

ابلاغ سوره برائت

<"xml encoding="UTF-8?">

متجاوز از بیست سال بود که منطق اسلام در باره شرک و دوگانه پرستی در سرزمین حجاز و در میان قبایل مشرک عرب انتشار یافته بود و اکثر قریب به اتفاق آنها از نظر اسلام در باره بتان و بت پرستان آگاهی پیدا کرده بودند و می دانستند که بت پرستی چیزی جز یک تقلید باطل از نیاکان نیست و معبودهای باطل آنان چنان ذلیل و خوارند که نه تنها نمی توانند در باره دیگران کاری انجام دهند بلکه نمی توانند حتی ضرری از خود دفع کنند و یا نفعی به خود برسانند و چنین معبودهای زبون و بیچاره در خور ستایش و خضوع نیستند.

گروهی که با وجدان بیدار و دل روشن به سخنان رسول گرامی گوش فرا داده بودند در زندگی خود دگرگونی عمیقی پدید آوردند و از بت پرستی به توحید و یکتا پرستی گرویدند. خصوصاً هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد و گویندگان مذهبی توانستند در محیط آزاد به تبیین و تبلیغ اسلام بپردازند تعداد قابل ملاحظه ای از مردم به بت شکنی پرداختند و ندای توحید در بیشتر نقاط حجاز طنین انداز شد. ولی گروهی متعصب و نادان که رها کردن عادات دیرینه برای آنان گران بود، گرچه پیوسته با وجدان خود در کشمکش بودند، از عادات زشت خود دست بر نداشتند و از خرافات و اوهام پیروی می کردند.

وقت آن رسیده بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم هر نوع مظاهر بت پرستی و حرکت غیر انسانی را با نیروی نظامی درهم بکوبد و با توسل به قدرت، بت پرستی را که منشا عمده مفسد اخلاقی و اجتماعی و یک نوع تجاوز به حریم نسانیت بود (وهست) ریشه کن سازد و بیزاری خدا و رسولش را در منی و در روز عید قربان و در آن اجتماع بزرگ که از همه نقاط حجاز در آنجا گرد می آیند اعلام بدارد. خود آن حضرت یا شخص دیگری قسمتی از اول سوره برائت را، که حاکی از بیزاری خدا و پیامبر او از مشرکان است، در آن اجتماع بزرگ بخواند و با صدای رسا به بت پرستان حجاز اعلام کند که باید وضع خود را تا چهار ماه دیگر روشن کنند، که چنانچه به آیین توحید بگروند در زمره مسلمانان قرار خواهند گرفت و به سان دیگران از مزایای مادی و معنوی اسلام بهره مند خواهند بود، ولی اگر بر لجاجت و عناد خود باقی بمانند، پس از چهار ماه باید آماده نبرد شوند و بدانند که در هر جا دستگیر شوند کشته خواهند شد.

آیات سوره برائت هنگامی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم به شرکت در مراسم حج نداشت. زیرا در سال پیش، که سال فتح مکه بود، در مراسم حج شرکت کرده بود و تصمیم داشت که در سال آینده نیز که بعدها آن را «حجة الوداع» نامیدند در این مراسم شرکت کند. از این رو ناچار بود کسی را برای ابلاغ پیامهای الهی انتخاب کند. نخست ابوبکر را به حضور طلبید و قسمتی از آغاز سوره برائت را به او آموخت و او را با چهل تن روانه مکه ساخت تا در روز عید قربان این آیات را برای آنان بخواند.

ابوبکر راه مکه را در پیش گرفت که ناگهان وحی الهی نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که این پیامها را باید خود پیامبر و یا کسی که از اوست به مردم برساند و غیر از این دو نفر، کسی برای این کار صلاحیت ندارد. (1)

اکنون باید دید این فردی که از دیده وحی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و این جامه بر اندام

او دوخته شده است کیست؟

چیزی نگذشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را احضار کرد و به او فرمان داد که راه مکه را در پیش گیرد و ابوبکر را در راه دریابد و آیات را از او بگیرد و به او بگوید که وحی الهی پیامبر را مأمور ساخته است که این آیات را باید یا خود پیامبر و یا فردی از اهل بیت او برای مردم بخواند و از این جهت انجام این کار به وی محول شده است.

حضرت علی علیه السلام با جابر و گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در حالی که بر شتر مخصوص پیامبر سوار شده بود، راه مکه را در پیش گرفت و سخن آن حضرت را به ابوبکر رسانید. او نیز آیات را به حضرت علی علیه السلام تسلیم کرد.

امیرمؤمنان وارد مکه شد و در روز دهم ذی الحجه بالای جمره عقبه، با ندایی رسا سیزده آیه از سوره براءت را قرائت کرد و قطعنامه چهار ماده ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با صدای بلند به گوش تمام شرکت کنندگان رسانید. همه مشرکان فهمیدند که تنها چهار ماه مهلت دارند که تکلیف خود را با حکومت اسلام روشن کنند. آیات قرآن و قطعنامه پیامبر تاثیر عجیبی در افکار مشرکین داشت و هنوز چهار ماه سپری نشده بود که مشرکان دسته دسته به آیین توحید روی آوردند و سال دهم هجرت به آخر نرسیده بود که شرک در حجاز ریشه کن شد.

تعصبات ناروا

هنگامی که ابوبکر از عزل خود آگاه شد با ناراحتی خاصی به مدینه بازگشت و زبان به گله گشود و خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: مرا برای این کار (ابلاغ آیات الهی و خواندن قطعنامه) لایق و شایسته دیدی، ولی چیزی نگذشت که از این مقام برکنارم کردی. آیا در این مورد فرمانی از خدا رسید؟ پیامبر با لحنی دلجویانه فرمود که پیک الهی فرا رسید و گفت که جز من و یا کسی که از خود من است دیگری برای این کار صلاحیت ندارد. (2)

برخی از نویسندگان متعصب که در تحلیل فضایل حضرت علی علیه السلام انحراف خاصی دارند عزل ابوبکر و نصب حضرت علی علیه السلام را به مقام مذکور چنین توجیه کرده اند که ابوبکر مظهر شفقت و حضرت علی علیه السلام مظهر قدرت و شجاعت بود و ابلاغ آیات و خواندن قطعنامه به شجاعت قلبی و توانایی روحی نیازمند بود و این صفات در حضرت علی علیه السلام بیشتر وجود داشت.

این توجیه، جز یک تعصب بیجا نیست. زیرا، چنانکه گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علت این عزل و نصب را به نحو دیگر تفسیر کرد و گفت که برای این کار جز او و کسی که از اوست صلاحیت ندارد. این کثیر در تفسیر خود حادثه را به طور دیگر تحلیل کرده است. او می گوید: شیوه عرب این بود که هرگاه کسی می خواست پیمانی را بشکند باید نقض آن را خود آن شخص یا یک نفر از بستگان او انجام دهد و در غیر این صورت پیمان به صورت خود باقی می ماند. از این جهت حضرت علی علیه السلام برای این کار انتخاب شد. نارسایی این توجیه بسیار روشن است. زیرا هدف اساسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اعزام حضرت علی علیه السلام برای خواندن آیات و قطعنامه شکستن پیمانهای بسته شده نبود تا یکی از بستگان خود را بفرستد، بلکه صریح آیه چهارم از سوره توبه این است که به پیمان افرادی که به مقررات آن کاملاً عمل نموده اند احترام بگذارد تا مدت پیمان سپری گردد. (3) بنابراین، اگر نقض پیمانی نیز نسبت به پیمان شکنان در کار بوده کاملاً

جنبه فرعی داشته است. هدف اصلی این بود که بت پرستی یک امر غیر قانونی و یک گناه نابخشودنی اعلام شود. اگر بخواهیم در این حادثه تاریخی بی طرفانه داوری کنیم، باید بگوییم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امر الهی قصد داشت در دوران حیات خود دست حضرت علی علیه السلام را در مسائل سیاسی و امور مربوط به حکومت اسلامی باز بگذارد تا مسلمانان آگاه شوند وعادت کنند که پس از غروب خورشید رسالت، در امور سیاسی و حکومتی باید به حضرت علی -علیه السلام مراجعه کنند و پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای این امور فردی شایسته تر از حضرت علی -علیه السلام نیست. زیرا آشکارا دیدند که یگانه کسی که از طرف خدا برای رفع امان از مشرکان مکه، که از شوون حکومت است، منصوب شد همان حضرت علی -علیه السلام بود.

پی نوشت ها :

1- لا يؤدیها عنک الا انت او رجل منک ودر برخی از روایات وارد شده است: او رجل من اهل بیتک. سیره ابن هشام، ج 4، ص 545 و غیره.

2- روح المعانی، ج 10، تفسیر سوره توبه، ص 45.

3- الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقضوکم شیئا و لم یظاهروا علیکم احدا فاتموا الیهم عہدہم الی مدتہم ان اللہ یحب المتقین .

از میان مشرکان، آنان که با شما پیمان بسته اند و از عمل به آن چیزی فروگذار نکرده اند و بر ضد شما با کسی همپشتی نکرده اند، پیمان خود با ایشان را تا اتمام مدت مدت آن حفظ کنید که خداوند تقوا پیشگان را دوست دارد.